

## پرسش ۲۳۴: نصیحت سید(ع) به انصار.

السؤال / ۲۳۴: بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

فيما يلي نصيحة السيد أحمد الحسن للأنصار، وجاءت جواباً على استفهام وطلب من الأخ العزيز الغالي علاء، وكانت بتاريخ: الأربعاء / ١٦ صفر / ١٤٣٠ هـ. ق.

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

در آنچه در ادامه می آید، نصیحت سید احمد الحسن به انصار می باشد که در جواب به سوال و درخواست برادر عزیز عالی علاء در تاریخ چهارشنبه ۱۶ صفر ۱۴۳۰ هـ.ق. [95] داده شده است.

**الجواب:** بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين كما هو أهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعزّ جلاله، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين الهداة الأطهار وسلم تسليماً.

اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً، واشهد أن سيدي ومولاي محمداً بن عبد الله عبده ورسوله إلى العالمين.

پاسخ:

به نام خداوند بخشایندهی مهربان

سپاس و ستایش از آن خدا است که پروردگار جهانیان است همان گونه که او، اهل آن است و همان گونه که شایستهی بزرگی و جهش و عزّت جلالش است و درود خدا بر محمد و آل محمد از ائمه و مهديين که هدایت گر و پاکیزه اند.

شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست، یگانه‌ای است که شریکی ندارد. خدای یگانه، احد، واحد، فرد، بی‌نیاز است و دوست و فرزندی نگرفت و شهادت می‌دهم که سید و مولایم محمد(ص)، بنده‌ی او و فرستاده‌اش به سوی جهانیان است.

أحمده سبحانه وتعالى أن تفضل عليّ بفضلته الذي لا يعلمه إلا هو سبحانه وتعالى أن جعلني عبداً له، وتكرّم عليّ بأن جعلني من الساجدين وكتبني مع الذاكرين، والحق لا أجد نفسي إلا غافلاً لا أستحق هذا الكرم الذي أفاضه عليّ سبحانه، ولكنه الكريم الذي يجازي بالكثير، ووالله لا أجد نفسي قد قدمت القليل لأقول إنه جازاني بالكثير على القليل الذي قدمته، ثم كانت مشيئته سبحانه وتعالى أن حشرنى بين سادتي آل محمد الأئمة والمهدين عليهم صلوات ربي فكتبني منهم وحشر وجهي الأسود بين وجوههم المشرقة بنوره سبحانه، فوجدتني بين أمره سبحانه الذي أجمني وبين معرفتي بنفسي التي أقلتني وكان ما أراد سبحانه أن يمتحن الخلق بحجر إسودّ من الذنوب، لا يضر ولا ينفع.

آن معبود سبحان و متعال را سپاس می‌گویم که به فضلش بر من تفضل نمود؛ فضلی که جز ذات سبحان و متعالش، آن را نمی‌داند؛ که مرا بنده‌ی خودش قرار داد و با قرار دادن من از سجده‌کنندگان، به من کرم کرد و مرا جزو ذاکران نوشت. به حق سوگند، خود را جز غافلی که شایسته‌ی این کرم الهی که معبود سبحان بر من فرستاد، نمی‌بینم؛ ولی او کریمی است که بسیار پاداش می‌دهد. به خدا سوگند، خود را کسی نمی‌بینم که حتی اندوخته‌ای اندک اندوخت باشد که بگویم خدا در ازای کار خیر اندکم، پاداش بسیار به من داده است! سپس خواست و مشیت خدای سبحان و متعال آن بود که مرا در میان سادات آل محمد(ع) از ائمه و مه‌دیین که صلوات پروردگارم بر آنها باد، قرار دهد؛ مرا در میان آنان نوشت و روی سیاه مرا در میان صورت‌های آنها که به نور خدای سبحان روشن است، محشور نمود. پس خود را میان امر خدای سبحان که مرا استوار ساخته بود و میان شناختم از نفسم که پریشان خاطر می‌نمود، دیدم، و

خدای سبحان اراده فرمود که خلق را با سنگ سیاهی (حجر الاسود) که با گناهان سیاه شده است و هیچ سودی و زیانی ندارد، بیازماید.

فما قلته لكم: (لا تكونوا أنصار أحمد الحسن العبد الذي يموت، والذي لا يقدر على شيء، بل كونوا أنصار الحي الذي لا يموت والذي يقدر على كل شيء)، أي: لا تشغلکم القبلة عن الحقيقة التي تقصدون، فلتكن قلوبكم متعلقة به سبحانه وتعالى لا بعبد من عباده وإن كان هذا العبد هو خليفة الله في أرضه فأطيعوا خليفة الله؛ لأن الله أمركم بهذا، ولتكن تضحياتكم مع خليفة الله؛ لأن الله أمركم بهذا، لا لأنكم تحبون هذا الإنسان الذي جعله الله خليفته في أرضه، فهذا من الشرك الذي يمنع الإنسان المؤمن الصالح من الارتقاء في طرق السموات: (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) [96].

همان طور که به شما گفتم: «یاران احمد الحسن، بندهای فانی که می میرد و صاحب چیزی نیست، نباشید؛ بلکه یاران آن زندهای باشید که نمی میرد و هر چه را بخواهد، انجام می دهد»؛ یعنی: قبله، شما را از حقیقتی که هدف شما است، باز ندارد. پس باید قلب های شما متعلق به آن معبود سبحان و متعال باشد، نه بندهای از بندگان او! اگر آن بنده، خلیفه ی خدا در زمینش باشد، تابع خلیفه ی خدا باشید زیرا خداوند شما را به آن فرمان می دهد و باید تلاش و کوشش و عرق ریختن تا به همراه خلیفه ی خدا باشد، نه به این دلیل که این انسانی را که خدا خلیفه ی خود در زمینش کرده است، دوست می دارید که این، شرکی است که انسان مومن و صالح را از ارتقا در راه های آسمان بازمی دارد، بلکه به این دلیل که خدا شما را به آن فرمان داده است: «و بیشترشان به خدا ایمان نیاورند مگر همراه با شرک» [97].

واعلموا إنَّ الله قد جعل لنا في قلوب الذين آمنوا وداً وحباً ترق قلوبهم لذكرنا وتسيل دموعهم شوقاً. إينا، وأنتم ممتحنون بهذا أيضاً فلا يشغلکم هذا عن الله، لا تكونوا كمن شغلته المرأة عن الصورة التي فيها وإنما هي وجدت لتوصلك إلى الصورة، فأعلموا يرحمكم الله إنَّ خلفاء الله في أرضه ما هم إلا أدلة يعرفهم من

عرفهم وبهم يُعرف الله، فغايتمك الله و غرضكم معرفته سبحانه وتعالى فإياكم ثم إياكم أن تنشغلوا بالأدلة (سلام الله عليهم أجمعين) عن هدفكم الذي أشاروا ويشيرون إليه.

بدانید که خداوند برای ما در دل‌های مومنان دوستی و محبت نهاده است. قلب‌های آنها با یاد ما، رقیق و نرم می‌شود و اشک‌های آنها با شوق ما، روان می‌گردد و شما نیز با این آزموده می‌شوید؛ پس این محبت، شما را از یاد خدا غافل نسازد و مانند کسی نباشید که آینه او را به خود مشغول می‌کند در حالی که از دیدن تصویر در آینه باز می‌دارد؛ بدانید که آینه ساخته شد تا شما را به تصویری که در آن قرار دارد، برساند. خداوند شما را مشمول رحمت خویش قرار دهد؛ پس بدانید که خلفای خدا در زمینش، راهنماهایی هستند که مردم آنان را می‌شناسند و به وسیله‌ی آنها، خدا شناخته می‌شود و غایت و هدف نهایی شما خدا است و غرض از خلقتتان، معرفت او سبحان و متعال می‌باشد. پس مبادا و مبادا که به آن دلیل‌ها و راهنمایان که سلام خدا بر همه‌ی آنها باد، مشغول شوید و از هدفتان، که آنها به آن خواندند و می‌خوانند، دور شوید.

واختصر كلامي بكلمتين ضعوها في أعناقكم: (إياكم والانشغال عن القبلة، فهي قبلة أمرتم بالتوجه من خلالها، وإياكم والانشغال بالقبلة فهي قبلة يراد ما بعدها).

سخنم را به دو کلام، مختصر می‌کنم، آنها را آویزه‌ی گوش خود کنید: «شما را بر حذر می‌دارم که به قبله مشغول شوید، قبله‌ای که به شما فرمان داده شده است تا از درونش بنگرید؛ شما را بر حذر می‌دارم که به قبله مشغول شوید، قبله‌ای که آنچه فراسویش قرار دارد، خواسته شده می‌باشد».

أحذركم أن تهملوا شيئاً من خليفة الله في أرضه فهو قبلتكم إلى الله، وأحذركم أن تنشغلوا بخليفة الله عن ذكر الله سبحانه فخليفة الله ما هو إلا قبلة إلى الله.

برحذرستان می‌دارم از این که چیزی از دستورات خلیفه‌ی خدا در زمینش را مُهمل بگذارید که او قبله‌ی شما به سوی خدا است و شما را برحذر می‌دارم که مشغول شدنتان به خلیفه‌ی خدا، شما را از یاد خدای سبحان باز دارد چرا که خلیفه‌ی خدا، جز قبله‌ای به سوی او نیست.

ثم لیکن شغلکم فی إصلاح ذات بینکم وکونوا رحماء بالمؤمنین یرحمکم الله، فأنتم إن شاء الله لیس فیکم من یعتقد أنّ الله سبحانه شریک، ولیس فیکم من یعتقد أنّ الله سبحانه وتعالی وهو نور لا ظلّمة فیہ یحل فی عالم من عوالم الخلق وهي ظلّمة مختلطة بالنور، بل هی قائمة بنوره سبحانه وتعالی الله علواً کبیراً، كما أظن إنکم تعلمون أنّ الله یخاطب من أخلص له - من خلقه - أنا حی لا أموت وقد جعلتک حیاً لا تموت، أنا أقول للشیء کن فیکون وقد جعلتک تقول للشیء کن فیکون([98]).

پس باید که دل مشغولیتان در زندگی، اصلاح بین خودتان باشد. بر مومنان رحم کنید تا خداوند بر شما رحم کند. ان شاء الله در میان شما کسی نیست که معتقد باشد که خدای سبحان شریکی دارد و در میان شما کسی نیست که خدای سبحان و متعال که نور بدون تاریکی است، در عالمی از عالم‌های خلقت، حلول کرده است در حالی که این عالم‌ها، همگی ظلمتی است که با نور آمیخته می‌باشد؛ حتی این عالم‌ها به نور خدا سبحان و متعال که بسیار بلندمرتبه است، برپا است. تعالی الله علواً کبیراً. به همین ترتیب به گمانم شما می‌دانید که خدا آن کس از خلقش را که در پیشگاهش اخلاص ورزد، مخاطب قرار می‌دهد که من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم و تو را ای بنده‌ام، زنده‌ای گردانیدم که نمی‌میری؛ من به هر چه بگویم باش، موجود می‌شود، پس تو را چنان کرده‌ام که چون به چیزی بگویم موجود باش، موجود می‌شود([99]).

قال تعالی: (لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ) ([100])، فهو لاء لا یموتون ولا یعرفون من الموت إلا خروجهم من هذه الدنيا، وقال

تعالی: (وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ) ([101])، وهؤلاء لا يموتون بل ولا يتفاجئون ويصعقون عند نفخ إسرافيل بالصور، وقال تعالی: (يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) ([102])، وهؤلاء لا يفنون؛ لأنهم وجه الله، أي: إن الله واجه بهم بقية الخلق.

خدای متعال می فرماید: « در آنجا طعم مرگ را نمی چشند مگر همان مرگ نخستین، و آنها را (خدا) از عذاب جهنم نگه داشته است » ([103]). اینان نمی میرند و از مرگ جز خروج از این دنیا، نمی فهمند. خدای متعال می فرماید: « و در صور دمیده شود پس هر که در آسمان ها و هر که در زمین است جز آنها که او بخواهد بی هوش می شوند و بار دیگر در آن دمیده شود، (آنگاه) آنها ایستاده نظاره کنند » ([104]). اینان نمی میرند و هنگام دمیدن اسرافیل در صور، حیران و بی هوش نمی شوند. خدای متعال می فرماید: (وجه پروردگار صاحب جلال و اکرامت باقی می ماند) ([105]). اینان فنا نمی شوند؛ زیرا آنها وجه خدا هستند یعنی خدا به وسیله ی آنها با بقیه ی خلق، مواجه می شود.

ولكن أين الحي الذي لا يموت بغيره، من الحي الذي لا يموت بنفسه، وأين الذي يقول للشيء كن فيكون بحول وقوة غيره بل ويحتاج لإذن غيره، من الذي يقول للشيء كن فيكون بحوله وقوته: ( ... قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ ..... وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي) ([106]).

ولی کجا است آن زنده ای که به واسطه ی غیر خودش نمی میرد و کیست زنده ای که به واسطه ی خود نمی میرد و کجا است کسی که به هر چیز می گوید باش، به حول و قوت غیر از خودش موجود می شود، بلکه خود نیازمند به اذن دیگری است؟ و کیست آنکه به هر چیز بگوید موجود باشد، به اذن و اراده ی خودش موجود می شود؟ «.... خداوند گفت: ای عیسی بن مریم نعمت من بر خود را به یاد بیاور .... و آنگاه از گِل،

مشابه پرنده‌ای به اذن من می‌آفرینی پس در آن می‌دمی و به اذن من، پرنده‌ای می‌شود» ([107]).

**فدعوا الجدل والمراء یرحمکم الله وکلّموا الناس علی قدر عقولهم.**

پس خدا رحمتتان کند، جدال و بحث بی‌مورد را رها کنید و با مردم به اندازه‌ی عقل‌هایشان سخن بگویید.

**وأوصیکم أن توصلوا الحق لطلابہ برفق ورحمة و عطف فأنتم تحملون لهم طعام السماء فلا تتبعوا صدقاتکم بالمن والأذى: (يأئها الذین آمنوا لا تُبطلوا صدقاتکم بالمن والأذى) ([108])، فإن لم یکن لکم فی هدايتهم حاجة فلتکن لکم فی أن تكونوا عوناً لنا فی عرصات القيامة حاجة کونوا ممن یفاخر بهم الجلیل ملائکته.**

به شما توصیه می‌کنم که حق را به طالبانش با رفق و محبت و عطوفت برسانید؛ شما طعام آسمان را به سوی آنها می‌برید پس صدقاتتان را با منت و آزار، تباه نکنید: « ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌هایتان را با منت و آزار، تباه نکنید » ([109]). اگر نیازی در هدایت آنها در خود حس نمی‌کنید، باید برای آنکه یاور ما در عرصه‌های قیامت باشید، در خود احساس نیاز کنید؛ از آنها‌یی باشید که خدای بلند مرتبه به آنها، به فرشتگانش افتخار می‌کند.

**أعینونا بعلم و عمل وإخلاص وإصلاح ذات بینکم، کونوا خیر أمة أخرجت للناس، وإن لم یکن أصحاب الکهف فکونوا أنتم لمن قبلکم ومن یأتي بعدکم عجباً.**

ما را با علم و عمل و اخلاص و اصلاح بین خود، یاری دهید تا بهترین امتی شوید که برای مردم خارج شده است و اگر اصحاب کهف نبود، شما برای گذشتگان و آیندگانتان، مایه‌ی شگفتی و حیرت باشید.

قال تعالى: (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) ([110])،  
وسمع رأس الحسين بن علي (ع) يقرأ منها فقط: (أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ  
كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا)، أي: أصحاب الكهف في الآخرين، وهم أصحاب القائم الذين  
يأخذون بثأره ويلتزمون بدين الحسين الذي قتل لأجله وهو حاكمية الله.

خدای متعال می فرماید: « آیا گمان کردی که اصحاب كهف و رقيم، از آیات شگفت  
ما بودند؟ » ([111]) در حالی که از سر حسین بن علی (ع) فقط این آیه شنیده می شد:  
« أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا »؛ که اشاره به اصحاب كهف در  
آیندگان می کند؛ آنان اصحاب قائم اند که برای انتقام خون حسین (ع) قیام می کنند و  
ملزم به دینی هستند که حسین (ع) برای آن کشته شد که همان « حاکمیت الله »  
است.

لقد تمسكتم بالدين كله وهو حاكمية الله ولا يضر من جاء بحاكمية الله يوم  
القيامة شيء ولا ينفع من فرط بها شيء، والحق أن الذين فرطوا بحاكمية الله  
يكتبون من أعداء محمد وإن ادعوا أتباعه، ويكتبون من أعداء علي وإن ادعوا  
مشايسته، ويكتبون من أعداء الحسين الذي ضحى حتى بالرضيع ورفع رأسه على  
الرماح لأجل تثبيت حاكمية الله، والله الذي لا إله إلا هو إنهم حملة رأس الحسين  
على الرماح في هذا الزمان ويكفيهم خزي وعار أن يجدوا أنفسهم في نهاية  
المطاف لا يفقهون شيئاً من الدين الإلهي أو من ثورة الحسين (ع).

شما به همه ی دین چنگ زده اید، که همان حاکمیت الله است و هر که حاکمیت  
الله را بیاورد، چیزی در آخرت به او زیان نمی رساند و هر که در آن کوتاهی کند، چیزی  
به او سود نرساند. حقیقت آن است که کسانی که در حاکمیت الله کوتاهی می کنند، در  
زمره ی دشمنان محمد (ص) نوشته می شوند، هر چند ادعا کنند که پیرو او هستند و از  
دشمنان علی (ع) هستند، هر چند مدعی باشند شیعه ی او هستند و از دشمنان حسین  
نوشته می شوند؛ حسینی که حتی شیرخوارش را قربانی کرد و سرش بر نیزه رفت تا  
حاکمیت الله را ثابت کند. سوگند به خدایی که خدایی جز او نیست، اینان، حاملان سر



حسین (ع) بر نیزه در زمان حاضراند و این رسوایی و ننگ برای آنها کافی است که خود را طواف کننده می یابند در حالی که چیزی از دین الهی و انقلاب حسین (ع) نمی دانند.

فأنتم تسمعونهم سنين طوال على المنابر وهم يصدعون بقولهم إنَّ الحسين لم يخرج لأجل الحكم، وهم يعتقدون إنهم ينزهون الحسين (ع) بهذا في حين إنَّ مطالبة خليفة الله بالحاكمية الإلهية منقبة له بقدر ما هي عار ومنقصة لغيره؛ لأنَّ خليفة الله بمطالبته بالحاكمية الإلهية ينفذ إرادة الله في حين مطالبة غيره بحاكمية الناس هي معارضة لإرادة الله، فمن نصبه الله إماماً لا يرضى منه الله أن يرفض الإمامة أو أن يتخلى عن مهامها في هداية الناس إلى الصراط المستقيم، فكيف يفرضون أنَّ الحسين لم يطالب بحاكمية الله ولم يطالب بالحكم مع أنَّ بها يُمتحن الخلق فينقسم الناس في كل زمان قسمين؛ منهم كإبليس يقولون أنا أو نحن، ومنهم كالملائكة في سجودهم يقولون هو.

شما صدای آنان را سالیان دراز است بر منابر می شنوید که می گویند حسین (ع) به دنبال حکومت نبود و گمان می کنند که با این سخن، حسین (ع) را منزّه جلوه می دهند. این در حالی است که مطالبه‌ی حاکمیت الهی توسط خلیفه‌ی خدا، منقبت و ارزشی برای او است به همان اندازه که مطالبه‌ی حاکمیت و پادشاهی برای غیر او، ننگ و عار است. خلیفه‌ی خدا با طلبیدن حاکمیت الهی، اراده‌ی خدا را جاری می کند در حالی که مطالبه‌ی حاکمیت مردم به وسیله‌ی غیر از خلیفه‌ی خدا، خلاف جهت اراده‌ی خدا است. خدا راضی نیست، آن کس را که به امامت منصوب کرده است، از حاکمیت انصراف دهد یا جایگاه آن را برای هدایت مردم به صراط مستقیم، خالی بگذارد. پس چگونه فرض می کنند که حسین (ع) خواهان حاکمیت الله و حکومت نبود؟ این در حالی است که همه‌ی خلق با حاکمیت الله امتحان می شوند و در هر زمان، مردم به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی مانند ابلیس اند که من یا ما می گویند و گروهی مانند فرشتگان در سجده‌شان هستند که «او» می گویند.

ثم انظر لمصيبة هؤلاء الذين اعتبروا فيما مضى أنّ الحسين لم يخرج للمطالبة بالحكم واعتبروها بزعمهم منقبة للحسين (ع)، هل هم اليوم ملتزمون بما اعتبروه فيما مضى منقبة؟؟؟؟!!

حال بنگر به مصیبت اینها که از خبرهای گذشته چنین برداشت می کنند که حسین(ع) برای طلبیدن حکومت خروج نکرد و گمان می کنند که این، فضیلتی برای حسین(ع) است. آیا آنان امروز، خود ملتزم به آن چیزی که فضیلتی برای حسین(ع) فرض می نمودند، هستند؟؟؟؟؟

أترك الحكم لكم وللناس وهي تراهم ينزون على كرسي الحكم نزو القروء.

حکومت را برای شما و مردم می گذارم در حالی که شما را چنان می بیند که مانند میمون ها بر تخت حکومت تکیه زده اند.

أيها الأحبة يا أنصار الله، أنتم قد عرفتم جهلهم والضياع الذي هم فيه، لقد ضاعوا وأضاعوا فترفقوا بمن أضاعوهم لعلهم يهتدون (ادع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن إن ربك هو أعلم بمن ضل عن سبيله وهو أعلم بالمهتدين) ([112]).  
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن

ای عزیزان، ای انصار خدا! شما نادانی اینها را و آن تباهی ای که گرفتارش شدند و مردم را با آن تباه ساختند، شناخته اید؛ پس با کسانی که تباهشان کردند، مدارا و محبت کنید، شاید هدایت شوند: « مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده اند آگاه تر و به هدایت یافتگان داناتر است » ([113]).

أحمد الحسن



[95] - 24 بهمن 1387 هجری شمسی (مترجم).

[96] - یوسف: 106.

[97] - یوسف: 106.

[98] - یشیر (ع) إلى الحديث القدسي الذي جاء فيه: (يا بن آدم، أنا حي لا أموت، أطعني فيما أمرتك. حتى أجعلك حياً لا تموت، يا بن آدم، أنا أقول للشيء كن فيكون، أطعني فيما أمرتك أجعلك تقول للشيء كن فيكون) مستدرک الوسائل: ج 11 ص 258، بحار الأنوار: ج 90 ص 376.

[99] - ایشان (ع) به این حدیث قدسی اشاره می فرمایند: «ای فرزند آدم، من زنده ای هستم که نمی میرم. در آنچه به تو فرمان دادم، مرا اطاعت نما تا تو را زنده ای گردانم که نمی میرد. ای فرزند آدم، من به چیزی بگویم باشد، موجود می شود پس در آنچه فرمانت داده ام، مرا اطاعت کن تا تو را به گونه ای گردانم که به چیزی بگویی باشد، موجود شود». مستدرک الوسائل: ج 11 ص 258 ؛ بحار الانوار: ج 90 ص 376.

[100] - الدخان: 56.

[101] - الزمر: 68.

[102] - الرحمن: 27.

[103] - دخان: 56.

[104] - زمر: 68.

[105] - الرحمن: 27.

[106] - المائدة: 110.

[107] - مائدة: 110.

[108] - البقرة: 264.

[109] - بقره: 246.

[110] - الكهف: 9.

[111] - كهف: 9.

[112] - النحل: 125.

[113] - نحل: 25.